

تأثیر تحولات «میدان» نشر بر «عادت‌واره» مترجمان ادبی از ۱۳۲۰ تا ۱۳۴۵

غلامرضا تجویدی (دانشیار مترجمی زبان انگلیسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران، نویسنده مسوؤل)

tjre301@gmail.com

پروانه معاذلهی (دانشجوی دکتری مترجمی زبان انگلیسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران)

maazallahie@vru.ac.ir

چکیده

مقطع تاریخی بین ۱۳۲۰ تا ۱۳۴۵ به لحاظ افت و خیزهای سیاسی و ظهور گرایش‌های فکری متنوع در تاریخ معاصر ایران بسیار حائز اهمیت است. در این مسیر، مترجمان نیز به مثابه عواملان اجتماعی که با بافت اجتماعی این دوره پیوند محکمی داشته‌اند، از این افت و خیزها و گرایش‌های فکری تأثیر پذیرفته یا بر آن‌ها تأثیر گذاشته‌اند. پژوهش حاضر بر آن است تا رابطه بین رفتار مترجمان و ساختارهای اجتماعی فرهنگی حاکم بر آنان را در قالب نظریه جامعه‌شناسی تولیدات فرهنگی بررسی نماید. به این منظور، با استفاده از دو مفهوم اصلی عادت‌واره و میدان در این نظریه، سیر تحول نشر کتاب در ایران و نقش مترجمان در این سیر مورد مطالعه قرار می‌گیرد و به فراخور مطالب گردآوری شده تأثیر صنعت نشر بر شکل‌گیری عادت‌واره مترجمان نیز بررسی می‌شود. در نهایت، چنین به نظر می‌رسد که هرچه میدان قدرت و به تبع آن میدان تولیدات فرهنگی زمینه را برای ظهور میدان نشر به شکل یک میدان مستقل و سلسله‌مراتبی بیشتر فراهم کند، تأثیرگذاری این میدان بر عادت‌واره مترجمان بیشتر می‌شود.

کلیدواژه‌ها: میدان نشر، میدان قدرت، میدان تولیدات فرهنگی، عادت‌واره

مترجمان، پیر بردیو

۱. بردیو و نظریه جامعه‌شناسی تولیدات فرهنگی

خاستگاه نظریه جامعه‌شناسی بردیو را بایستی در فضای فکری فرانسه طی دو دههٔ چهل و پنجاه میلادی جست؛ فضایی که جدل‌های بین ساختارگرایان و پدیدارشناسان به آن رنگ و بوی خاصی بخشیده بود (یاووس و نوب، در سیمون و ترنر، ۲۰۱۱، ص. ۱). در آن مقطع

زمانی، به گفته بُوردیو (۱۹۹۹، ص. ۳) نحله اصالت وجود در پدیدارشناسی از مقبولیت خاصی برخوردار بود. در نتیجه، او نیز برای مطالعه نسبت‌های خویشاوندی و مناسبات مربوط به ازدواج در منطقه قبایل الجزایر بر پایه ساختارگرایی به انسان‌شناسی لوی استروس متوسل شد (یاووس و نوب، در سیمون و ترنر، ۲۰۱۱، ص. ۵). اما، تلقی لوی استروس و ساختارگرایانی نظیر آلتوسر از انسان به‌عنوان «فاعلین در بند ساختار» او را نسبت به ساختارگرایی به تردید انداخت (بوردیو، ۱۹۹۹، ص. ۹)؛ زیرا به گفته یاووس و نوب (سیمون و ترنر، ۲۰۱۱، ص. ۵)، مطالعات بُوردیو به نتایجی ختم شد که در تقابل با مبانی انسان‌شناسی ساختارگرا یعنی دوگانه عینیت‌گرایی در برابر ذهنیت‌گرایی و تسلط قوانین ثابت بر رفتار بشری قرار گرفت. به گفته فرر (در سیمون و ترنر، ۲۰۱۱، ص. ۲۴۸) بُوردیو در این مقطع پارادایمی را در ذهن پروراند که تقابل میان این دوگانه را مورد بازاندیشی قرار دهد، تقابلی که جامعه‌شناسی قرن بیستم را به‌نوعی تعریف می‌نمود. در این راستا، او با ارائه مفاهیم «میدان»^۱، «عادت‌واره»^۲ و «سرمایه»^۳ در صدد نائل شدن بر کاستی‌های ساختارگرایی برآمد و به این منظور «ساختارگرایی تکوینی» را که در سه جنبه از ساختارگرایی سنتی پیشی می‌گرفت، معرفی نمود. این سه جنبه، به‌نقل از گرنفل (۱۹۹۹، ص. ۲۹۱) عبارتند از: تمرکز بر اصول سازمان‌دهنده به‌جای الگوهای جهان‌شمول، در نظر گرفتن ساختارهای عینی و ذهنی در رابطه جدلی با یکدیگر، پویایی حاصل از تغییرات مداوم در ساختارها و روابط. بر مبنای این اصول، بُوردیو با مدد جستن از نظریه اندیشمندانی مانند مارکس، وبر و دورکیم تولیدات اجتماعی و فرهنگی را از یوغ ساختارگرایی رهایی بخشید و به‌گفته ولف (۲۰۱۳، ص. ۵۰۵) بر مواردی نظیر رابطه بین کنش‌های فرهنگی و بافت اجتماعی، جایگاه اجتماعی متفکران و پیوند بین زمینه‌های فکری، نهادهای اجتماعی و شکل‌های متفاوت قدرت نظیر قدرت مادی و نمادین پرداخت.

بوردیو (۱۹۹۰، ص. ۵۸) در چارچوب ساختارگرایی تکوینی برای از میان برداشتن دوگانه عینیت‌گرایی در مقابل ذهنیت‌گرایی تلاش کرد؛ زیرا از نظر او هر دو این‌ها از «عینیت ذهنی» غافل مانده بودند. ذهنیت‌گرایی از درک بافت‌های اجتماعی شکل‌دهنده آگاهی درمانده بود و

1. Field
2. Habitus
3. Capital

عینیت‌گرایی نیز از این نکته که ادراک افراد از عالم اجتماع تاحدی واقعیت اجتماعی را شکل می‌دهد، غافل بود. بنابراین، بوردیو به مفهوم فضای اجتماعی فارغ از علیت جبری موجود در ساختارهای عینی اندیشید (جانسن در بوردیو، ۱۹۹۳، ص. ۱۵) و برای فرار از آن مفهوم میدان را به‌عنوان فضایی در نظر گرفت که هر ساخت اجتماعی را در بر گرفته و از یک ساختار سلسله‌مراتبی و سازمان‌یافته برخوردار است. بدین تعبیر، میدان‌های متفاوت به‌مثابه عوالم خردی هستند که به‌واسطه قوانین کارکردی خود عوالم فکری یا منطقی را تنظیم می‌نمایند. بر این مبنا، میدان نظامی است برساخته مناسبات قدرت بین عاملان یا نهادهایی که با یکدیگر در کشمکش مداوم برای به‌دست آوردن سرمایه به سر می‌برند (بوردیو، در تامسن، ۱۹۹۳، ص. ۷۳). از این منظر، میدان محل توزیع سرمایه‌های خاصی است که طی کشمکش‌های پیشین گردآوری شده و استراتژی‌های بعدی را جهت می‌دهد. علاوه بر این، ساختار میدان همواره در معرض استراتژی‌هایی است که دگرگونی آن را هدف گرفته‌اند.

اگرچه تنازع بین نهادها و عاملان برای کسب سرمایه از خصیصه‌های ثابت هر میدانی است، هر میدان سرمایه مختص به‌خود را در بر می‌گیرد (بوردیو، ۱۹۹۰، ص. ۸۸ و ۱۸۰). بوردیو در تقابل با مارکس مفهوم سرمایه را به اقلام اقتصادی فرو نمی‌کاهد، بلکه، منافع غیرمادی حاصل از برخی کنش‌های اجتماعی را نیز نوعی سرمایه اجتماعی، فرهنگی و نمادین تعریف می‌نماید. به‌طور خلاصه، سرمایه فرهنگی در کنار عناوین متفاوت و تخصص‌های متنوع، اقلامی نظیر آثار هنری، کتاب‌ها و غیره را نیز شامل می‌شود، در حالی که سرمایه اجتماعی از ارتباط فرد با نهادها و گروه‌های خاص حاصل می‌آید و نهایتاً سرمایه نمادین در قالب اعتبار و جایگاه اجتماعی از برهم‌کنش این دو سرمایه حاصل می‌شود (یاووس و نوب در سیمون و ترنر، ۲۰۱۱، ص. ۱۷).

عادت‌واره مفهوم سومی است که بوردیو در ساختارگرایی تکوینی برای تبیین کنش عاملان اجتماعی ارائه کرد. به عقیده بوردیو (۱۹۹۰، ص. ۷۶) این مفهوم به‌طور خاص در تقابل با تمایل ساختارگرایان برای فروکاهیدن کنش عمل‌گران به یک سری رفتارهای خشک قانون‌مند عرضه شده است تا خاستگاه کنش عاملان اجتماعی را فراتر از هنجارهای موجود و محاسبات منطقی تعریف نماید. هگل، دورکیم و غیره نیز این مفهوم را مدنظر داشته‌اند، اما بوردیو آن را

بر ضد رویکرد ماشینی ساختارگرایی سوسوری و برای توضیح منش‌هایی به‌کارگرفت که فرد آن‌ها را طی روند اجتماعی شدن اخذ کرده است و از زمانی به زمان دیگر یا از مکانی به مکان دیگر تغییر می‌کنند (بورديو، ۱۹۹۰). از نظر او، این مفهوم جنبه خلاق و فعال عاملان اجتماعی را که در انسان‌شناسی ساختارگرا نادیده گرفته شده است، احیا خواهد کرد. تعریف نهایی که بورديو (۱۹۹۷) از این مفهوم به دست می‌دهد، عبارت است از نظامی از منش‌های قابل انتقال و مانا که در قالب ساختارهایی بر ساخته و در عین حال سازنده به کنش‌هایی منجر می‌شوند که حاصل اطاعت محض از قوانین نیستند. چنین منش‌هایی از آن جهت که در میدان‌های متفاوت کنش‌های مقتضی را شکل می‌دهند، قابل انتقال دانسته می‌شوند و از آنجا که ممکن است در طول زندگی کنش‌گر اجتماعی همچنان ثابت بمانند، مانا نامیده شده‌اند. در رابطه با ساختار بر ساخته و سازنده^۱ عادت‌واره، بورديو (۱۹۹۰، ص. ۳۴) چنین توضیح می‌دهد که عادت‌واره به‌مثابه منش‌هایی که طی تجربیات فرد در سیر اجتماعی شدن اکتساب می‌شوند، ظرفیت دوگانه‌ای دارد که عبارت است از ظرفیت تولید کنش‌ها و تولیدات قابل طبقه‌بندی از یک سو و ظرفیت تمایز و بازشناسی این کنش‌ها و تولیدات در جامعه، از سوی دیگر.

از نظر بورديو و وکونت (۱۹۹۲، ص. ۱۲۷) رابطه متقابل بین میدان و عادت‌واره از دو شیوه مشروط‌کردن و ساختاربندی محقق می‌شود، بدین‌صورت که میدان قیدوندهایی بر عادت‌واره اعمال می‌نماید و عادت‌واره نیز در ساختاربندی میدان به‌مثابه جهانی دارای معنا و ارزش دخیل می‌شود.

۲. کاربرد نظریه بورديو در مطالعات ترجمه

نظریه بورديو در قالب جامعه‌شناسی ترجمه برای پرداختن به مسائلی که در رویکردهای سیستمیک به ترجمه مهجور مانده بود، به‌کار برده می‌شود. از جمله مهمترین این مسائل، ولف (۲۰۰۷، ص. ۹) به این‌که چگونه هنجارهای ترجمه تولید شده، توسط مترجمان درونی می‌شوند و به رفتارهای مترجم منتج می‌گردند، اشاره می‌کند. اولین بار، سیمونی (۱۹۹۸، ص. ۱۹) برای بسط مفهوم هنجارهای ترجمه از مفهوم عادت‌واره بورديو استفاده نمود و با قید این‌که برای

ترجمه تحت شرایطی خاص می‌توان شبه‌میدانی^۱ قائل شد، مفهوم عادت‌واره مترجمان را معرفی کرد. بدبینی سیمونی در رابطه با وجود یک میدان مستقل برای ترجمه بر این پایه شکل گرفته بود که ترجمه بر خلاف ادبیات از نظام ساختاری سلسله‌مراتبی که بتوان موقعیت‌های مسلط و تحت سلطه را در آن مشخص کرد، برخوردار نیست. در همین راستا، ولف (۲۰۰۷، ص. ۱۱۰) نیز به فقدان چهار اصل یا مکانیزم کارکردی مفهوم میدان در نظریهٔ بوردیو اشاره می‌کند که عبارتند از: ساختاربندی میدان در حکم حوزه‌ای کاملاً مستقل مبتنی بر قوانین کارکردی مشخص، ساختار سلسله‌مراتبی بر مبنای موقعیت‌های مسلط و تحت سلطه، تنازع بین کنش‌گران که ضامن پویایی میدان است و نهایتاً بازتولید میدان به‌عنوان شرطی برای پایداری اجتماعی آن. علاوه بر مفهوم میدان، تعبیر بوردیویی عادت‌واره نیز برای «تشریح ابعاد اجتماعی ترجمه و محدودیت‌های اجتماعی حاکم بر روند آن» و همچنین «تأکید بر مترجمان به‌عنوان عاملانی فرهنگی و استدلال ضد نظریهٔ هنجارهای ترجمه» ولف (۲۰۱۳، ص. ۵۰۹؛ و بوزلین، در سلاشفی، ۲۰۱۴، ص. ۴۲)، به‌کاربرده شده است؛ زیرا، اگرچه هنجارهای ترجمه در جایگاه ابزارهایی تحلیلی منجر به تمرکز بر رفتار افراد به‌جای متون و الگوها شدند، در تبیین عاملیت مترجمان باز می‌مانند. در نتیجه مفهوم عادت‌واره برای پاسخ به پرسش‌هایی نظیر اینکه چگونه و تحت چه شرایطی مترجمان هنجارهای ترجمه را درونی می‌نمایند یا تا چه حدی می‌توان آن‌ها را تولیدکنندهٔ هنجارهای جدید یا بازتولیدکنندهٔ هنجارهای موجود دانست، به‌کار رفت (هانا در وردبرمیر، ۲۰۱۴، ص. ۶۳). به این تعبیر، عادت‌واره در جایگاه یک مکانیزم تبدیلی بین ساختارهای اجتماعی و کنش یا ادراک فردی رابطه برقرار می‌کند (سلاشفی، ۲۰۰۵، ص. ۲). هانا (در وردبرمیر، ۲۰۱۴، ص. ۶۳) بر این اعتقاد است که به‌مدد مفهوم عادت‌واره نه‌تنها بر فقدان عاملیت مترجمان در دیدگاه‌های سیستمیک نسبت به ترجمه می‌توان فائق آمد، بلکه می‌توان از مفهوم‌سازی ذهن‌گرایانهٔ عاملیت در برخی رویکردهای فرهنگی به ترجمه نیز رها شد.

اولین بار سیمونی (۱۹۹۸، ص. ۷) مفهوم عادت‌واره را برای تشریح چگونگی کسب مهارت‌های متفاوت ترجمه از جانب ترجمه‌آموزان مطرح کرد. از نظر او، آنها با درونی‌کردن

1. Pseudo-field

رفتاری هنجاربنیاد به مهارت‌های لازم دست می‌یابند، به صورتی که عملکرد آن‌ها نه برخاسته از «ابداعی» ناب بلکه بر پایه تبعیت از هنجارهای متناقض شکل می‌گیرد. بر همین اساس، او بدین نتیجه می‌رسد که مترجمان همواره در میان حرفه‌های فرهنگی جایگاهی تابع یا رویکردی نوکرمانه داشته‌اند. به گفته ولف (۲۰۱۳، ص. ۵۰۹) سیمونی «برای رهایی از پیچیدگی مفهوم عادت‌واره در زمینه ترجمه»، دو نوع عادت‌واره عمومی و تخصصی برای مترجمان قائل شد و اذعان داشت که مترجم شدن یعنی اصلاح عادت‌واره اجتماعی و تبدیل آن به عادت‌واره مخصوص ترجمه. از نظر ولف این تعریف مبین نوعی تکامل خطی عادت‌واره مترجمان طی آموزش‌های حرفه‌ای و جریان زندگی فردی است.

تأکید بیش از حد سیمونی بر نوکرمانی عادت‌واره مترجمان انتقادهای شدیدی برانگیخته است. در این رابطه، می‌توان به انتقاد سلا شفی (۲۰۰۵، ص. ۱۴) اشاره نمود که معتقد است «رفتار مترجم برخاسته از روند اجتماعی شدنی است که لزوماً وی به آن آگاهی ندارد. پس نمی‌توان آن را صرفاً در سطح مسائل سیستمیک شرح داد». طی روند اجتماعی شدن، ترجیحات و عادت‌های زبان‌شناختی مترجم (سبک نوشتاری او، مهارت زبانی‌اش، تسلط وی بر سیاق‌های متفاوت و غیره) دیدگاه وی درباره «ماهیت» فرهنگی‌اش را شکل می‌دهند. بر همین اساس، مترجمان به درکی منطقی و مشترک درباره اینکه «چه عملکردی با ماهیت آنها مطابقت دارد» می‌رسند. در نهایت سلا شفی (۲۰۰۵، ص. ۱۴) تمایز سیمونی بین عادت‌واره عمومی و تخصصی را می‌پذیرد و چنین استدلال می‌کند که حتی برای حیطه ترجمه که از لحاظ سازمانی چندان ساختار محکمی ندارد، می‌توان عادت‌واره تخصصی قائل بود، زیرا عادت‌واره عمومی که طی زندگی شکل گرفته است، در زمینه ترجمه تعدیل می‌یابد و عادت‌واره تخصصی را شکل می‌دهد.

۳. وضعیت «میدان» نشر بین سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲

در ابتدا، برای بررسی شرایط حاکم بر فعالیت ناشران و سیر تحول میدان نشر به تعریفی از این فعالیت فرهنگی اقتصادی از نظر آذرنگ (۱۳۸۸) می‌پردازیم:

«نشر به فعالیتی سازمان‌یافته گفته می‌شود که به پشتوانه سرمایه مادی و معنوی، و دانش فنی، با استفاده از گونه‌ای فن‌آوری تکثیر، به قصد برقراری ارتباطی گسترده

در محیطی اجتماعی، محیطی که مردم بهره‌مند از سواد خواندن در آن زندگی می‌کنند، برای انتقال پیام پدیدآورندگان (در معنای گسترده کلمه: نویسنده، مصنف، مؤلف، شاعر، مترجم، مولدان آثار دیداری و شنیداری) به مخاطبان و تأثیرگذاری ایجاد می‌شود.»

با توجه به اینکه بورديو میدان را فضایی اجتماعی، دارای ساختاری سازمان یافته و سلسله‌مراتبی، برخوردار از سرمایه‌های خاص و محل تنازع بین کنش‌گران معرفی می‌نماید و بر اساس تعریف فوق، چنین به نظر می‌رسد که بتوان نشر را در قالب آنچه بورديو میدان می‌نامد، مورد بررسی قرار داد. اگرچه این مسئله که نشر تا چه اندازه و تحت چه شرایطی موفق به احراز میدانی مستقل شده است، محل پرسش بوده و در مورد پژوهش حاضر نیز از اهمیت اساسی برخوردار است. شایان ذکر است که به تعبیر بورديو، یکی از شرایط استقلال در هر میدانی این است که کنش‌گران فعال در آن شخصاً اختیار تنظیم و ارزیابی آن را داشته باشند، هرچند ممکن است مدام در قالب میدان بزرگتر یا تحت تأثیر میدانی قوی‌تر به سر ببرند. بنابراین، نشر به منزله یکی از ارکان اصلی تولیدات فرهنگی در قالب یکی از زیرمیدان‌های^۱ موجود در میدان تولیدات فرهنگی^۲ جای می‌گیرد. میدان تولیدات فرهنگی که محل گردهم‌آیی تولیدگران فرهنگی مختلف از اصناف متفاوت مانند نویسندگان، ناشران، موسیقی‌دانان، هنرمندان و غیره است، به تعبیر بورديو (۱۹۹۳، ص. ۱۵) در جایگاهی وابسته و تحت تسلط میدان قدرت قرار دارد. میدان قدرت بزرگترین میدان در نظر بورديو و در برگیرنده ساختارهای حکومتی و سرمایه‌های کلان اقتصادی می‌باشد و به همین سبب بر میدان‌های زیرمجموعه خود تأثیر شگرفی دارد. به گفته تامسون (در گرنفل، ۲۰۰۸، ص. ۷۱) همواره روندی متقابل از تأثیرگذاری بین میدان قدرت و هر میدان اجتماعی دیگری وجود دارد. به عبارتی، هرآنچه در میدان قدرت رخ می‌دهد، آنچه را که در یک میدان اجتماعی پدید می‌آید، شکل می‌دهد و به‌طور همزمان آنچه که در یک میدان اجتماعی در جریان است، میدان قدرت

1. Subfield

2. Field of Cultural Productions

را شکل می‌دهد. بر همین مبنا، اولین مرحله از هرگونه تحلیل بوردیویزی از یک میدان، در نظر گرفتن آن در رابطه با میدان قدرت است (گرنفل، ۲۰۰۸، ص. ۲۲۲).

در رابطه با ساختار میدان قدرت در ابتدای دهه بیست شمس برکناری رضا شاه بیشترین بازتاب را داشت، زیرا با روی کار آمدن پهلوی دوم مناسبات قدرت و به تبع آن فضای میدان قدرت و میدان‌های دیگر از جمله میدان تولیدات فرهنگی به شدت دستخوش تغییر شد. به گفته میرعابدینی (۱۳۸۷، ص. ۱۴۱)، با آغاز سلطنت شاه جوان آزادی‌های گسترده‌ای در فضای اجتماعی رواج یافت، بدین صورت که نظام پارلمانی مشروطه احیا شد، بازماندگان فعالان سیاسی در جنبش مشروطه از بند تبعید رها شدند، فعالان سیاسی جوان از زندان آزاد شدند و عصر سیاسی جدیدی رقم خورد؛ عصری که به لحاظ تکرار احزاب و تشکل‌های سیاسی، کم‌نظیر است. آزادی حاکم بر فضای سیاسی میدان قدرت در میدان تولیدات فرهنگی و زیرمجموعه‌های آن نیز بازتاب‌های گسترده‌ای داشت، به گونه‌ای که «انتشار روزنامه‌های آزاد بدون نظارت‌ها و گرفت‌و‌گیرهای پیشین به سرعت آغاز شد و موج‌های دیگری از مدرنیته چه مدرنیته به روایت انگلیسی-آمریکایی و چه به روایت روسی به ایران سرازیر گشت»، آذرنگ (۱۳۹۲، ص. ۴۵۲). در این مسیر، میدان نشر نیز بی‌تأثیر نماند و به تبع شکل‌گیری میدان قدرت جدید دستخوش تحولاتی شد که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: برداشته شدن سازسور و نظارت پلیسی به عنوان بزرگ‌ترین مانع بازدارنده نشر، پیشرفت در عرصه فناوری‌های چاپ و شیوه‌های نشر، پدید آمدن جهت‌گیری‌های جدی در به دنبال ظاهر شدن گرایش‌های جدید سیاسی، گسترده شدن بازار تقاضا در پی تحول نظام آموزشی و افزایش شمار باسوادان، تغییر زبان ترجمه در نتیجه تغییر زبان دوم کشور از فرانسه به انگلیسی و درگیری فعالان حوزه نشر در عرصه سیاسی (آذرنگ، ۱۳۹۲، ص. ۷۱). در رابطه با گرایش‌های سیاسی و نقش آن در نشر پس از ۱۳۲۰، آذرنگ به گرایش‌های چپ، ملی‌گرا، اسلام‌گرا، مدرن‌گرا، کسروی‌گرا و گرایش‌های متأثر از جنبش‌های خارجی اشاره می‌کند که به نوبه خود در چند زمینه از جمله تأسیس بنگاه‌های انتشاراتی جدید، انتشار انواع آثار تازه و بی‌سابقه و ظهور نویسندگان و مترجمان جدید بعضاً با شیوه‌های زبانی و بیانی جدید، فضای نشر را تحت تأثیر قرار دادند.

علی‌رغم تمامی این تحولات نمی‌توان ادعا کرد که میدان از هم‌گسیخته‌ی نشر بعد از ۱۳۲۰ به میدانی منسجم، مستقل و نظام‌مند تبدیل شد و دلیل این امر را بایستی در پیشینه‌ی این زیرمیدان و همچنین شرایط حاکم بر سایر زیرمیدان‌های موجود در میدان تولیدات فرهنگی جست. تأثیر سیاست‌های میدان قدرت در وضعیت میدان نشر طی دوره‌ی حکومت رضا شاه کاملاً مشهود است؛ زیرا علی‌رغم رشد اقتصادی مطلوب و رشد طبقه‌ی متوسط باسواد شهری سیاست‌های حاکم در میدان قدرت راه را بر شکوفایی میدان نشر سد می‌کرد. به گفته‌ی آذرنگ (۱۳۹۲، ص. ۴۵۴)، اواخر حکومت رضاشاه درآمد نفت در مقایسه با سال ۱۳۰۰ به بیش‌دو برابر افزایش یافته بود، اما این درآمد در زمینه‌ی نظامی سرمایه‌گذاری شد و زمینه‌های فرهنگی از جمله نشر از آن بهره‌ی خاصی نبردند. از سوی دیگر، «طبقه‌ی متوسط باسواد شهری که نشر به رشد، نیازها، انگیزه‌ها و گرایش‌های آنان وابسته است، تا اندازه‌ای گسترش یافت و از درآمد بالاتری برخوردار شده بود»، اما این پیشرفت‌ها در فضای سیاسی پراختناق دوره‌ی رضا شاه به رشد اقتصاد نشر نینجامید؛ زیرا آزادی عمل به‌عنوان یکی از بنیان‌های نشر موفق در این دوره فراهم نشد. پس از شهریور ۱۳۲۰ نیز به‌رغم آزادی‌های گسترده‌ی سیاسی میدان نشر نتوانست به میدانی خوش‌ساخت از لحاظ پویایی و ساختار سلسله‌مراتبی برسد، زیرا به عقیده‌ی آذرنگ (۱۳۹۲، ص. ۴۵۱) «شکل‌گرفتن طیف گسترده‌ای از گرایش‌های فکری و تم‌ای‌لات سیاسی به رونق و شکوفایی روزنامه‌ها و نشریات انجامید»، طوری که میدان نشر چندان رشدی نسبت به دوره‌ی پهلوی اول نکرد. در توضیح بیشتر دلیل این امر آذرنگ چنین می‌افزاید که «دوره‌های تحول سیاسی و اجتماعی معمولاً عصر رونق نشریه‌هاست، نه عصر کتاب». در نتیجه، میدان روزنامه‌نگاری دورانی طلایی را از سر می‌گذراند؛ زیرا، مردمی که در پی اشغال کشور توسط نیروهای روسی، انگلیسی و آمریکایی با اوضاع وخیم اقتصادی دست و پنجه نرم می‌کردند، به روزنامه و مجلات به‌عنوان تولیدات فرهنگی ارزان‌تر نسبت به کتاب اقبال بیشتری نشان می‌دادند و از طرفی روزنامه‌نگاران در تمامی حیطه‌ها جز جنگ جهانی و سیاست‌های مربوط به آن آزادی عمل داشتند و با استفاده از این فرصت به زیرمیدانی تأثیرگذار و منسجم در میدان تولیدات فرهنگی تبدیل شدند. اگر به این شرایط از دید هیل‌بورن و سپیرو (در ولف و فکوری، ۲۰۰۷، ص. ۹۸) بنگریم، پس از سقوط رضاشاه موانع سیاسی نشر رفع شد و نشری

که به واسطه سانسورهای حکومتی به شدت سیاست زده بود به حوزه‌ای تجاری تغییر ماهیت داد که در آن منفعت مالی بیش از هر مؤلفه دیگری تعیین کننده بود، اما شرایط اقتصادی نامساعد کشور پس از جنگ جهانی مانع جدیدی برای رشد آن بود.

موارد بالا بر عملکرد مترجمان به منزله تولیدگران فرهنگی که با میدان نشر در تعامل بسیار بودند نیز تأثیرگذار بود، به گونه‌ای که باعث شد بسیاری از جمله عبدالله توکل (۱۳۷۰، ص. ۸۸) به عنوان یکی از پرکارترین مترجمان دهه بیست و سی معتقد باشد که اگرچه ترجمه پس از شهریور ۱۳۲۰ خیزش قابل توجهی داشت و ناشرینی مانند سپهر، ابن سینا، چمن آرا و کانون معرفت، دست به ترجمه آثاری از نویسندگان اروپایی و آمریکایی زدند و فعالیت‌های حزب توده نیز باعث رونق ترجمه آثار نویسندگان روس شده بود، «ناشری به معنای درست کلمه در آن دوره وجود نداشت و این ناشران نیز در قیاس با ناشران هم‌عصر خود در اروپا و آمریکا ناشر نبودند». در همین راستا، میرعابدینی (۱۳۹۲، ص. ۹۴ و ۹۹) به نقل از کریم امامی، یکی از شناخته شده‌ترین فعالان حوزه نشر و ترجمه، بیان می‌کند که «ناشران توانایی سمت و سو دادن به سیر ترجمه‌های ادبی را نداشتند و در درجه اول این مترجمان بودند که در کار برگرداندن آثار مهم ادبی دیگران به زبان فارسی پیشقدم شدند و آن‌ها را به ناشران سپردند». حزب توده نیز به عنوان منسجم‌ترین حزب وقت در روند ترجمه آثار ادبی تعیین کننده‌تر از ناشران عمل کرد و به ابتکار آن ادبیات چپ به جامعه ایرانی معرفی شد. دلیل این امر را می‌توان در طبقه‌بندی آذرنگ از ناشران فعال در دوره پهلوی اول و دوم جست. طبق این طبقه‌بندی، ناشران فعال در دهه بیست عمدتاً همان ناشران نسل اول بودند که از دوره رضا شاه به فعالیت نشر می‌پرداختند. این ناشران علی‌رغم اینکه علاقه وافری به نشر و کتاب داشتند، از قشر فرهیخته جامعه محسوب نمی‌شدند و کار نشر را به‌طور موروثی از پدر و یا برادر به ارث برده بودند. این وضعیت به تعبیر بوردیو (۱۹۹۳) مانع از تعیین قوانین کارکردی میدان نشر توسط شخص ناشران به عنوان عاملان اصلی این میدان می‌شد و به مترجمان مجال نقش‌آفرینی موثرتری می‌داد. به گفته سیدحسینی (۱۳۸۰)، از مترجمان نامی آن دوره، «ما ناشری نداشتیم که کتاب‌شناس باشد، به‌جز چند استثنا، و به همین دلیل ناشران نمی‌توانستند سفارش کتاب دهند و به معنای امروزی فعال باشند. مترجمان بودند که کتاب پیشنهاد می‌دادند و نشر و ناشر فعال

می‌ساختند». علاوه بر این، تا پیش از دهه بیست ادبیات جهان برای غالب ناشران چندان شناخته شده نبود و تلقی ناشران از آن به دیوان شعرا و نوشته‌های افرادی مانند نفیسی خلاصه می‌شد (سیدحسینی، ۱۳۸۰). به نظر می‌رسد که این مطلب برای ناشران دهه بیست نیز مصداق داشته باشد، زیرا هیچ‌یک سیاست مدون و مشخصی برای معرفی ادبیات خارجی به فارسی‌زبانان نداشتند و حتی کانون معرفت نیز که در قالب صد کتاب از صد نویسنده بزرگ دنیا کوشید تا سیاست انتشاراتی محدودی اعمال کند (میرعابدینی، ۱۳۹۲، ص. ۹۹) هم این کار را به پیشنهاد مترجمانی نظیر سیدحسینی و توکل به پیش برد. او ضاع نام‌ساعداقتصادی در کشور از یک طرف و عوامل بالا از طرف دیگر میدان نشر این دوره را به بازار و خواننده بسیار وابسته کرده بود، طوری که ترجمه آثار فاخر ادبی حتی از سوی معدود ناشرانی که اطلاعات اندکی از ادبیات جهان داشتند، با اکراه منتشر می‌شد. به‌عنوان نمونه، می‌توان به ترجمه جزیره پنگوئن‌ها از محمد قاضی اشاره نمود که علی‌رغم موفقیت این مترجم بعد از انتشار سپیددندان اثر جک لندن به بهانه بازار نداشتن با مقاومت ناشر اهل قلمی مانند مشفق در انتشارات صقی‌علی شاه مواجه می‌شد و نهایتاً به شرط گنجاندن مقدمه‌ای از یکی از اساتید دانشگاه به چاپ رسید (قاضی، ۱۳۷۳، ص. ۲۹).

از آنجا که عادت‌واره در ارتباط با میدان نمود می‌یابد (بورديو، ۱۹۹۰، ص. ۱۱۴) می‌توان تأثیر فضای میدان نشر را در عادت‌واره مترجمان این دوره نیز دید. به‌عبارتی، مترجمانی که بنا بر شرایط حاکم بر میدان تولیدات فرهنگی در دوره پهلوی اول برای معرفی فرهنگ غرب به ترجمه آثار عمدتاً فرانسوی دست می‌زدند و برای در امان ماندن از سانسور دولتی به آثار رماتیک فرانسوی بیش از سایر آثار توجه نشان می‌دادند، با آغاز دوره پهلوی دوم عادت‌واره متفاوتی از خود بروز دادند بدین صورت که در پی از رونق‌افتادن میدان نشر در برابر شکوفایی میدان مطبوعات، مترجمان بیش از پیش به ترجمه آثار در مجلات متفاوت روی آوردند، به‌گونه‌ای که دسته‌ای از آنان به ترجمه ادبیات روسی در مجله‌های تحت حمایت حزب توده یعنی پیام نو و نامه مردم پرداختند و بنا بر منویات دایره تعلیمات عمومی حزب بر ترجمه آثار نویسندگان چپ از جمله پوشکین، گورکی، لرماتوف، داستایوسکی، شولوخوف و غیره متمرکز شدند. این گرایش منجر به پدیدآمدن دسته‌ای از مترجمان حزبی مانند رضا آذرخشی، کاظم

انصاری، کریم کشاورز و غیره شد که در نوع خود بی سابقه بود. ر سالت این مترجمان بنا بر آنچه که در نشریه «نامه مردم» در سال ۱۳۲۵ آمده است «مطالعه اوضاع کنونی کشور و انتخاب آثاری بود که مفید به حال جامعه ایرانی بوده و مردم ایران را در مبارزه خود هدایت کند». در برابر این مترجمان حزبی، دسته‌ای دیگر به مجله نوگرای سخن روی آورده و «با هدف گشودن درهای تازه بر ذهن و اندیشه نویسندگان ایرانی به ترجمه آثار برجسته ادبیات غرب پرداختند» (خانلری، ۱۳۴۴). این دو گرایش مبین تغییر عادت‌واره مترجمان این دوره در قیاس با دوره پهلوی اول است، زیرا در آن دوره مترجمان با هدف معرفی دنیای نو، سرگرمی خوانندگان و عرضه الگوهای زندگی غربی، به ترجمه می‌پرداختند (میرعابدینی، ۱۳۹۲، ص. ۸۰). از دیگر ثمره‌های تغییر میدان قدرت آزادی عملی است که به ناشران و سایر تولیدکنندگان فرهنگی در دوره جدید داده شد. در حالی که در دوره پهلوی اول ممیزان حکومتی نه تنها بر عقاید سیاسی، بلکه بر واژه‌های به‌کاررفته در کتاب‌ها نظارت می‌کردند (گروهی از نویسندگان، ۱۳۸۳، ص. ۹۶)، مترجمان در دوره پهلوی دوم آزادی عملی بیشتری در انتخاب متون داشتند طوری که ادبیات آلمان، آمریکا، انگلستان و حتی آثاری از نویسندگان اروپای شرقی در این دوران به زبان فارسی ترجمه شد. تغییر در عادت‌واره مترجمان در شمار آثار ترجمه شده نیز کاملاً مشهود است. در طی دوره پهلوی اول ادبیات روسی سهم بسیار اندکی در آثار ترجمه شده داشت و تنها هشت اثر از تولستوی طی این بیست سال به فارسی ترجمه شد اما مترجمان دوره پهلوی دوم در پی اقبال عمومی به رئالیسم روسی مورد تبلیغ حزب توده و توجه ناشرین به این حوزه بیش از ۹۴ اثر از نویسندگان چپ‌گرای روس را به فارسی ترجمه کردند. از دیگر تغییرات قابل ذکر در این راستا می‌توان به آزادی مترجم در انتخاب اثر اشاره نمود. همان‌گونه که قبلاً توضیح داده شد، فقدان مدیریت ناشران توسط افراد کتاب‌شناس و آشنا با جریان‌های ادبی ناشران را در انتخاب آثار محدود ساخته بود و مترجمان بنا با آشنایی خود آثاری را برای ترجمه و نشر انتخاب می‌کردند و ناشر صرفاً بر مبنای سودبخشی نشر اثر یک نویسنده انتشار آن را بر عهده می‌گرفت. چنین مدیریتی روند ترجمه را از هرگونه نظارتی به دور داشت و به افزایش تعداد ترجمه‌های نازل در بازار نشر دامن زد. در چنین شرایطی، بازار کتاب انباشته از «ترجمه‌های سست و نامفهوم از شاهکارهای ادبی شد، زیرا نه مترجم در بند زیبایی و اصالت

کار خویش است و نه ناشر در فکر درستی و زیبایی چاپ کتاب» (میرعابدینی، ۱۳۹۲، ص. ۹۷). غفلت ناشران از روند ترجمه و تمرکز آنان بر سودآوری و تصرف بازار تا به حدی است که آهی (در میرعابدینی، ۱۳۹۲، ص. ۹۸) معتقد است که برخی ناشران برای نشر سریعتر یک اثر در بازار به مترجم پیشنهاد حذف بخش‌هایی از کتاب را می‌دهند. در نهایت، ساختار ضعیف میدان نشر در جنبه‌های گوناگونی مانند مدیریت و شرایط اقتصادی حاکم بر آن مجالی فراهم نیاورد تا مترجمان بتوانند به شکل حرفه‌ای از تولیدات خود در این میدان ارتزاق کنند و معمولاً حق‌الزحمه مشخصی به آن‌ها پرداخت نمی‌شد. آذرنگ (۱۳۹۰، ص. ۲۲۴) در توضیح این مطلب می‌نویسد تا سال ۱۳۳۰ [هـ] که نشر در ایران رمقی گرفت، جز شماری از کتاب‌های درسی [هـ] و حاشیه سود ناشر به قدر کافی افزایش می‌یافت تا از محل آن بتواند حق تألیف و ترجمه بپردازد، نشر نمی‌توانست محل اصلی درآمد نویسندگان و مترجمان باشد. از این رو، نویسندگان و مترجم حرفه‌ای پرورش نمی‌یافت. بدیهی است که این مسئله در شکل‌دهی به «عادت‌واره تخصصی» مترجم به تعبیر سیمونی بسیار مؤثر بوده است.

یکی از بارزترین نمونه‌های این دسته از ناشران کانون معرفت است که حسن معرفت از پدر به ارث برده بود و سیاست اصلی نشر در آن «کتاب را ارزان تمام کن و گران بفروش» بود. همین سیاست باعث می‌شد که بسیاری از امور از همان آغاز کار نشر توسط شخص ناشر انجام شود تا افراد متخصص در آن زمینه (مرادی، ۱۳۹۴، ص. ۱۶۲۱-۱۶۲۴). سودآوری و تقاضای بازار آنچنان بر رویکرد این ناشر تأثیرگذار بود که علی‌رغم جذابیت سیاست نشر صد کتاب از صد نویسنده بزرگ جهان در فضای ادبی آن زمان، این برنامه به علت شمارگان نداشتن این کتاب‌ها پس از مدتی تعطیل شد، (سیدحسینی، ۱۳۸۰). در زمینه حق ترجمه و حق تألیف کتاب‌ها نیز این ناشر برنامه مدون و قرارداد مشخصی را دنبال نمی‌کرد، به طوری که اکثر نویسندگان و مترجمان همکار با آن از جمله جمال‌زاده و افشار از این مسئله ابراز نارضایتی می‌کردند (مرادی، ۱۳۹۴، ص. ۱۶۲۵).

علی‌رغم آنکه سازمان‌دهی نشر از اهداف ناشران قدیمی در دوره پهلوی اول بود و به مدد تلاش همین ناشران از جمله محمد رضانی اتحادیه ناشران و کتاب‌فروشان و تشکیلات صنفی برای نشر و کتاب ایجاد شد، رضانی (۱۳۷۹، ۲۸۱) اما فضای اقتصادی و سیاسی حاکم بر

میدان نشر در دوره پهلوی اول همراه با عواملی مثل نحوه مدیریت نشر در آن دوره، میدان نشر را از ساختاری کاملاً پویا و سلسله‌مراتبی محروم ساخت و به تبع آن نوعی بی‌قیدی در عادت‌واره مترجمان آن دوره پدید آورد. به‌رغم این مطالب، تحولات اساسی که در نشر این دوره پدید آمد، زمینه را برای شکل‌گیری میدانی پویاتر در دهه‌های سی و چهل فراهم آورد، (آذرنگ، ۱۳۹۲، ص. ۴۵۱).

وضعیت میدان نشر پس از کوتای ۱۳۳۲

پیشرفت‌های حاصل در میدان نشر ایران در دهه سی را بایستی در تحولات دهه بیست و همچنین دگرگونی‌های شایان توجه در دهه سی جست. به عبارت دقیق‌تر، انحلال و غیرقانونی اعلام‌شدن حزب توده در سال ۱۳۲۷ پس از سوء قصد به جان محمدرضا شاه و همچنین وقایع آذربایجان از تفوق این حزب بر فضای میدان سیاست و میدان تولیدات فرهنگی به‌شدت کاست، به صورتی که نشریه «نامه مردم» منحل شد و چاپ مجله «پیام نو» نیز تا مدتی متوقف شد. از سوی دیگر، وقایع جدایی طلبانه آذربایجان در دیدگاه روشنفکران چنان تأثیری نهاد و منجر به جدایی بسیاری از آنان از این حزب شد. بدین ترتیب، حزب توده و گرایش مربوط به آن یعنی چپ‌گرایی که طی دهه بیست «بیش از سایر گروه‌ها توانایی استفاده از امکانات نشر را داشته و نیروهای کاربلدتری را به همکاری جذب می‌کردند» (آذرنگ، ۱۳۹۳، ص. ۱۹۰) و بر فضای میدان تولیدات فرهنگی تسلط خاصی داشتند، جایگاه خود را در دهه سی از دست داد. علاوه بر این، «تحولات عرصه فناوری که در دهه بیست پس از روی کار آمدن پهلوی دوم و در پی جنگ جهانی دوم در میدان نشر پدیدآمده بود، در دهه سی با بهبود وضعیت اقتصادی به بار نشست» (آذرنگ، ۱۳۹۲، ص. ۷۲) و «نشر کشور را از تسلط نشر تکثیری به سمت نشر تولیدی پیش‌برد» (آذرنگ، ۱۳۹۲، ص. ۴۷۳). به تدریج «نشر بی‌نام و نشان» (آذرنگ، ۱۳۹۲، ص. ۴۷۳) دهه بیست، در میدان تولیدات فرهنگی جایگاه مسلطی یافت. به عبارتی، ناشرانی که نامشان در آثار چاپ‌شده عموماً ذکر نمی‌شد، در دهه سی به واسطه دگرگونی‌های میدان قدرت به عواملان جریان‌ساز در میدان تولیدات فرهنگی تبدیل شدند.

بدون شک، مهم‌ترین رخداد در میدان قدرت دهه سی که بازتاب گسترده‌ای در میدان نشر داشت، کودتای ۲۸ مرداد است که از طرفی روشنفکر ایرانی را از هرگونه فعالیت سیاسی

دل‌زده و سرخورده کرد و از طرف دیگر گفتمان روسی حاکم بر میدان تولیدات فرهنگی کشور را با تأسیس ناشران دولتی به شدت زمین‌گیر نمود. به گفته مرادی (۱۳۹۴، ص. ۲۱۴۶) «پیروزی شاه و دربار بر علیه نهضت ملی و نیروهای سیاسی مخالف با کوتای ۲۸ مرداد می‌طلبید که رژیم پهلوی دست به یک نوع فرهنگ‌زدایی و جایگزینی فرهنگی در ایران بزند». در این راستا، اندیشه‌ی چپ که بر فضای تولیدات فرهنگی ایران پس از جنگ جهانی دوم سایه افکنده بود، دشمن اصلی رژیم پس از تحولات مرداد ۱۳۳۲ محسوب می‌شد. در نتیجه، رژیم «برای حذف یا کم‌رنگ کردن این اندیشه دست به تأسیس نهادهایی زد که در تقابل با فرهنگ روسی به اشاعه فرهنگی متفاوت دست بزنند» مرادی (۱۳۹۴، ص. ۲۱۴۶). تأسیس بنگاه ترجمه و نشر کتاب دو سال پس از کودتا و با سرمایه بنیاد پهلوی و با مدیریت یک استاد سنتی دانشگاه یعنی احسان یارشاطر در همین راستا صورت گرفت. از سوی دیگر، «غول سرمایه‌داری آمریکا که سرشار از نیرو از جنگ جهانی دوم سربرآورده بود در پی کشف و دستیابی به بازارهای جهان می‌دانست که بدون نفوذ فرهنگی هرگز نمی‌تواند جای پای محکمی برای خود بیابد» (مرادی، ۱۳۹۴، ص. ۲۱۴۶). بنابراین، هیئتی متشکل از رئیس هیئت‌مدیره وقت مؤسسه فرانکلین در نیویورک همراه با دو نفر از اعضا هیئت‌مدیره در سال ۱۳۳۲ به تهران وارد شدند و برای گسترش حیطه نفوذ خود در کشور شعبه‌ای به ریاست همایون صنعتی‌زاده در سال ۱۳۳۳ بنیاد نهادند (یادگار، ۱۳۵۸، ص. ۶). این شعبه بنا بر منویات میدان قدرت بدون هیچ‌گونه نظارت یا سازسور دولتی از جانب حکومت فعالیت خود را آغاز کرده و زمینه ساز تحولات بسیاری در حیطه نشر شد. از سوی دیگر، بهبود وضعیت اقتصادی زمینه را برای تأسیس و فعالیت بیشتر ناشران خصوصی از جمله نیل و امیرکبیر فراهم آورد. انتشارات نیل که «در سال ۱۳۳۲ با مشارکت ابواحسن نجفی، عبدالحسین آل‌رسول و عظیمی پایه‌گذاری شد به عنوان یک ناشر خصوصی در میان ناشران آثار ادبی و نیز جامعه روشنفکری ایران در دهه سی جایگاه کم‌مانندی یافت» (آذرنگ، بی‌تا). انتشارات امیرکبیر نیز که به گفته مؤسس آن، عبدالرحیم جعفری (۱۳۷۷، ص. ۲۴۰)، «سنت‌گرا نبوه، بلکه در طی کار گاهی مجبور به انتشار کتاب‌های قدیمی می‌شده است»، از ناشران خصوصی مطرح در این دوره محسوب می‌شود.

تا سپس یا رونق فعالیت این ناشران که به گفته آذرنگ از نسل دوم ناشران ایران محسوب می‌شوند، تحول عظیمی در میدان نشر و عادت‌واره مترجمان به دنبال داشت. به تعبیر بوردیو (۱۹۹۰)، ظهور این مؤسسات انتشاراتی به رقابت در میدان نشر دامن زده و باعث پویای و در نهایت ساختاری منسجم و سلسله‌مراتبی در این میدان شد، طوری که با رفع نسبی تسلط حزب توده بر میدان تولیدات فرهنگی و بر فضای روشنفکری ایران و همچنین چرخش میدان قدرت به سمت آمریکا به عنوان قدرت بلامنازع پس از جنگ جهانی دوم، طیفی از ناشران دولتی و خصوصی به میدان نشر پیوست. تفاوت این ناشران در سرمایه خود و همچنین میل بر تسلط بر جایگاه مسلط میدان نشر به رقابت بین آن‌ها دامن زد و میدان نشر را از رکود حاصل از فعالیت ناشران نسل اول خارج کرد. در این فضا، انتشارات نیل در جایگاه ناشری خصوصی به مصاف ناشران خصوصی مانند امیرکبیر از ناشران نسل اول از یک سو و به جدال با ناشران دولتی نظیر مؤسسه فرانکلین و «بنگاه ترجمه و نشر کتاب» از سوی دیگر رفت. این انتشارات علی‌رغم سرمایه اقتصادی که در برابر سرمایه اقتصادی ناشران دولتی ناچیز می‌بود، به لحاظ سرمایه فرهنگی بالاتر که از دانش و اعتبار یکی از مؤسسان آن یعنی ابوالحسن نجفی مایه می‌گرفت، جایگاهی ممتاز در میدان نشر آن زمان به دست آورد. به صورتی که آذرنگ (بی‌تا) معتقد است که اگرچه «نیل» از امکانات فرانکلین و بنگاه ترجمه و نشر کتاب محروم بود، مقایسه کتاب‌های چاپ شده در این مؤسسات مبین موفقیت و نوآوری نیل در انتخاب مترجم، موضوع و حتی صورت و ظاهر کتاب می‌باشد. در همین راستا، غبطه‌خوردن عبدالرحیم جعفری (۱۳۷۷، ص. ۲۶۰) به عنوان ناشری خصوصی با سرمایه اقتصادی بالاتر در آن دوره به انتشارات نیل به خاطر وجود ابوالحسن نجفی و نقش او در انتخاب آثار و مترجمان نشان‌دهنده رقابت موجود در میدان نشر آن زمان و وجود سرمایه‌های نمادین و فرهنگی در کنار سرمایه اقتصادی است.

نشر دهه سی به واسطه آغاز به کار چنین مؤسساتی از لحاظ مدیریت، ساختار سازمانی، سیاست‌های نشر و سرمایه با نشر دوره‌های پیشین تفاوت فاحشی داشت و به تبع آن در عادت‌واره مترجمان نیز تأثیرگذاری بیشتری داشت. در این مؤسسات مدیریت به‌عهده افرادی سپرده شد که از سرمایه فرهنگی یا اجتماعی بالایی برخوردار بودند و به پشتوانه این سرمایه‌ها به عادت‌واره مترجمان سمت و سوی مشخصی می‌دادند. به عنوان نمونه، در بنگاه ترجمه و نشر

کتاب احسان یارشاطر از اساتید دانشگاه عهده‌دار مدیریت بنگاه شد. او که همواره بر لزوم تأسیس هیئت مستقلی توسط دولت برای ترجمه کتاب‌های سودمند و درمان فقر فرهنگی کشور تأکید می‌کرد (یارشاطر، ۱۳۳۲، ص. ۱۲) برنامه‌ای مدون برای ترجمه آثار در ذهن داشت. او معتقد بود بعد از تأسیس چنین هیئتی توسط دولت، یک هیئت دو یا چهار نفره بایستی مسئول انتخاب آثار شده و آنان را با پرداخت حق‌الزحمه مشخص به مترجمان لایق بسپرنند. از طرفی، همین هیأت بایستی ناظرینی را برای تطابق ترجمه با اصل تعیین می‌نمود تا از درستی و فصاحت عبارات قبل از چاپ اطمینان حاصل کند (یارشاطر، ۱۳۳۲). با پیشنهاد بنیاد پهلوی، یارشاطر فرصت عملی کردن این ایده‌ها را غنیمت شمرد و به‌گواه اسماعیل سعادت به تک‌تک این برنامه‌ها جامه عمل پوشاند. سعادت (گروه اطلاع‌رسانی دیداری‌شنیداری سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ۱۳۸۵) به‌عنوان مترجم و ویراستاری که به مدت هفت سال با این مؤسسه همکاری داشت، در شرح برنامه کاری آن می‌گوید:

«برنامه کاری آن بود که اهم آثار کلاسیک جهان را به فارسی ترجمه کنند. خوب به بهترین مترجمان و استادان سفارش می‌دادند؛ یعنی کسانی که هم زبان خوب می‌دانستند و هم با ادبیات جهان آشنایی داشتند. به دعوت آقای یارشاطر برای ویرایش به بنگاه رفته و در آنجا کتاب‌های ترجمه شده که اکثراً از زبان فارسی بودند با اصل مقابله می‌شدند. آن زمان هنوز عنوان ویرایش معمول نشده بود و به آن اصطلاح مرور و مقابله می‌گفتند. در واقع متن ترجمه‌شده را با متن اصلی مقابله می‌کردیم و بعد مرور می‌کردیم».

بر این اساس، سعادت (۱۳۸۵) معتقد است که «ویرایش در ایران اولین بار از بنگاه ترجمه و نشر شروع شد». اما، افرادی که با مؤسسه فرانکلین همکاری داشتند، معتقدند که پایه‌گذار ویرایش در ایران انتشارات فرانکلین بوده‌است. مدیریت این مؤسسه انتشاراتی از طرف نمایندگان از دفتر نیویورک به همایون صنعتی‌زاده به عنوان یکی از تاجران خوش‌نام آن دوره سپرده شد. صنعتی‌زاده که در مقایسه با یارشاطر از سرمایه فرهنگی پایین‌تری برخوردار بود، به تعبیر مرادی (۱۳۹۴، ص. ۲۱۶۷)، فردی صاحب‌اندیشه، دارای ارتباطات خوب و بسیار فعال بود و این ویژگی‌ها به عنوان سرمایه اجتماعی در کنار سرمایه اقتصادی کلانی که از طرف دفتر

نیویورک تأمین می شد، مؤسسه انتشارات فرانکلین را به یک عامل تعیین کننده در میدان نشر دهه های سی و چهل تبدیل کرد. در تأیید این ادعا می توان به آذرننگ (۱۳۹۵، ص. ۳۵) استناد نمود که معتقد است «صنعتی زاده در صنعت نشر کتاب در ایران، مهم ترین جایگاه را دارد. او دنیای کوچک کتاب فروشی هایی را که گاهی کتاب هایی هم چاپ می کردند به جهان بزرگ صنعت نشر با ابعادی که شایسته جامعه آن روز ایران بود تبدیل کرد. نشر کتاب در ایران به دست او از نو ساخته شد». تحت مدیریت صنعتی زاده، «انتشارات فرانکلین که در سال های نخست کاملاً به مؤسسه فرانکلین در آمریکا وابسته بود، طبق فهرست پیشنهادی این مؤسسه آثار را برای ترجمه و چاپ به دست می گرفت»، کریم امامی (۱۳۸۵:۸۸). اما، مرادی (۱۳۹۴، ص. ۲۱۶۸) درباره روند انتخاب آثار می نویسد «کتاب ها برای ترجمه از طرف شعبه اصلی فرانکلین از آمریکا به ایران فرستاده می شد و اینجا همایون صنعتی زاده تلاش می کرد که آثاری مناسب تر را برای ترجمه برگزیند، این کتاب ها به ناشران مختلف عرضه می شد و پس از جلب موافقت ناشر، کتاب ها برای ترجمه در اختیار مترجمان ممتاز قرار می گرفت». به هر صورت، در مؤسسه فرانکلین نیز به مانند بنگاه ترجمه و نشر کتاب انتخاب اثر از اختیار مترجم خارج بود و به مدیریت مؤسسه محول شده بود. می توان این رویکرد را منشأ تغییر قابل ملاحظه ای در عادت واره مترجمان همکار با این مؤسسات تلقی کرد. روند کار مترجمان نیز در این مؤسسه به مانند بنگاه ترجمه و نشر کتاب تحت نظارت بخش ویرایش قرار داشت، بدین صورت که طبق گفته نجف دریابندری (در یادگار، ۱۳۵۸، ص. ۱۴) آخرین معاون فرهنگی مؤسسه که مدتی سرپرستی بخش ویرایش را نیز بر عهده داشت، «بخش ویرایش علاوه بر انتخاب مترجم در جریان کار بر روند ترجمه نظارت کامل داشت، تا اگر مسائلی یا مشکلی پیش آید، حل کنند. کار ویرایش در ایران برای نخستین بار به وسیله مؤسسه فرانکلین انجام شد و ظرف بیست و اندی سال بخش ویرایش چنان گسترش یافت که حدوداً دارای سی کارمند و بودجه سه میلیون تومنی شد». یادگار (۱۳۸۵، ص. ۱۵) درباره حیطه کاری این بخش می نویسد: «بخش ویرایش ابتدا تنها با اصلاح متن سروکار داشت، اما رفته رفته به شکل کتاب هم پرداخت. در مورد رسم الخط نیز فرانکلین سعی کرد شیوه ای یکسان بکار برد و جزواتی درباره نقطه گذاری در اختیار مترجمان قرار داد». با توجه به اینکه «ویراستاران بخش ویرایش

تمام تلاش خود را برای بهبود کیفیت ترجمه‌ها می‌کردند و مترجمان را راهنمایی می‌کردند. حتی معادل‌های فارسی نیز سعی می‌شد در برابر کلمات انگلیسی یکسان انتخاب شود» (یادگار، ۱۳۸۵، ص. ۱۶). به نظر می‌رسد که مترجمان در تعیین قواعد ترجمه نسبت به ویراستاران و صاحبان نشر در مرتبه پایین‌تر قرار گرفته بودند و این به شکل‌گیری عادت‌واره تابع‌تری در آن‌ها منجر شد. در انتشارات نیل هم روند کار کم‌وبیش مشابه بود؛ به گفته هوشنگ گلشیری (گروه اطلاع‌رسانی دیداری‌شنیداری سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ۱۳۷۵)، ابوالحسین نجفی که در انتشارات نیل بیشترین نقش را داشت و درخشان‌ترین آثار را در دوره خود ترجمه و چاپ کرد، کتاب‌ها را نگاه کرده و ادیت هم می‌کرد. شایان ذکر است که در آن دوره واژه ویرایش مرسوم نبود و بنگاه ترجمه و نشر کتاب عبارت مرور و مقابله را به کار می‌برد بدون آنکه در چاپ اثر ذکر شود، اما در مؤسسه فرانکلین نام ویراستار با قید عبارت زیر نظر... پس از عنوان کتاب به چاپ می‌رسید (پرهام، در مرادی، ۱۳۹۴، ص. ۲۱۷۰). از دیگر اقدامات مؤسسه انتشارات فرانکلین و نیل در سمت‌وسو دادن به عادت‌واره مترجمان می‌توان به انتشار ضمیمه‌هایی مانند «کتاب امروز» و «انتقاد کتاب» اشاره کرد. کتاب امروز که اولین بار در سال پنجاه به چاپ رسید با انتشار مصاحبه‌هایی با مترجمان به معرفی آنان و آثارشان می‌پرداخت که به لحاظ زمانی در حیطه این بحث قرار نمی‌گیرد. اما، انتشارات نیل در این زمینه پیش‌قدم بود و با چاپ «انتقاد کتاب» دریچه جدیدی به روی مترجمان گشود. این مجله که از سال ۱۳۳۴ تا پایان کار انتشارات نیل در سال ۱۳۴۳ هر ماه به چاپ می‌رسید، به نقد ترجمه‌های عرضه شده در بازار و معرفی آخرین ترجمه‌های چاپ شده می‌پرداخت. در خلال این نقدها که غالباً توسط مترجمان یا نویسندگان بزرگی مانند زرین کوب، میترا، به‌آذین، توکل و غیره فراهم می‌شد، به اصولی مانند دقت در ترجمه، حفظ سبک نویسنده، انتخاب صحیح تعابیر و کلمات در فارسی، مطابقت ترجمه با متن اصلی تأکید می‌شد، به گونه‌ای که به نظر می‌رسد از این طریق معیارهایی برای ترجمه در ست پیش روی مترجمان قرار می‌گرفت. در همین رابطه، در شماره تیر و مرداد ۱۳۴۳ ایرج نوبخت بخشی از کتاب نظریه ترجمه اثر فدروف را ترجمه کرده و مباحثی مانند ترجمه شعر، ترجمه اسامی خاص، حفظ سبک، ترجمه جناس و اقتباس را به اجمال مطرح می‌کند. این گونه ابتکارات از جانب ناشر صاحب‌نفوذی مانند نیل که از لحاظ

سرمایه فرهنگی در صدر ناشران خصوصی آن دوره و در جایگاه مسلط میدان نشر قرار داشت، بدون تردید در دیدگاه مترجمان نسبت به حرفه خود تأثیرگذار بوده و عادت‌واره این تولیدگران فرهنگی را متحول می‌ساخت. به واسطه جایگاه مسلط این ناشران در میدان نشر به تدریج عقد قرارداد با مترجم و پرداخت حق‌الزحمه در میان ناشران رواج یافت و ترجمه به یک حرفه که فرد از طریق آن بتواند ارتزاق نماید، تبدیل شد. این تغییر عادت‌واره را در مورد افرادی مانند کریم کشاورز (۱۳۵۱) که مدت‌ها به شکل انحصاری به ترجمه آثار روسی به فارسی مشغول بودند، مشهود است. وی در مصاحبه‌ای که با جمعی از مصاحبه‌کنندگان از مجله کتاب امروز انجام داد، صراحتاً تنها ممر معاش خود را ترجمه عنوان کرد. این امر نشان‌دهنده رابطه مقابل بین تکوین میدان نشر و بروز عادت‌واره حرفه‌ای در مترجمان می‌باشد.

نتیجه‌گیری

از مباحث بالا چنین به نظر می‌رسد که به‌کارگیری مفاهیم میدان و عادت‌واره برای بررسی روند تکوین ساز و کارهای اجتماعی فرهنگی مانند صنعت نشر از یک سو و مطالعه عملکرد عوامل اجتماعی مانند مترجمان از سوی دیگر کارآمد باشند؛ زیرا با در نظر گرفتن پیوند این دو و با تمرکز بر بافت تاریخی می‌توان سیر تحول آن‌ها و برهم‌کنش یکی بر دیگری را با دقت مشخص نمود. در مورد مقطع تاریخی مورد نظر، به نظر می‌رسد که میدان نشر با وابستگی کامل به میدان قدرت روند تکاملی خاصی را طی دوره ۲۴ ساله بین ۱۳۲۰ و ۱۳۴۵ طی کرده است و بنا بر میزان استقلال این میدان، عادت‌واره مترجمان را تحت تأثیر قرار داده است، بدین صورت که در میدان نشر وابسته و تمایز نیافته بین سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ مترجمان از عادت‌واره آزادتری برخوردار بودند و به تبع آن جنبه سازمان‌دهی آن‌ها فعال‌تر بود، به طوری که انتخاب اثر و شیوه ترجمه تماماً در اختیار مترجم بود و مترجمان به نشر سمت و سو می‌دادند. اما با سر و سامان گرفتن میدان نشر در پی تغییرات حاصل در میدان قدرت جنبه ساطمان‌یافته عادت‌واره مترجمان شکل گرفت، به صورتی که مترجمان نه تنها در تعیین خطمشی نشر نقش کم‌رنگ‌تری یافتند بلکه با قواعد و معیارهای جدیدی در روند کار خود با ناشران مواجه شدند و از این منظر علی‌رغم حرفه‌ای شدن عادت‌واره‌ای تابع‌تر پیدا کردند.

کتابنامه

- امامی، ک. (۱۳۸۵). *درگیر و دار کتاب و نشر*. به کوشش عبدالحسین آذرنگ و ایران نازکاشیان. تهران: نیلوفر.
- آذرنگ، ع. (۱۳۸۸). تاریخ نشر کتاب در ایران. مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی. برگرفته از: Cgie.org.ir/fa/news/25452
- آذرنگ، ع. (۱۳۹۰). تاریخ نشر کتاب در ایران (۱۱). *بخارا*، ۱۴ (۸۳)، ۲۲۰-۲۳۲.
- آذرنگ، ع. (۱۳۹۲). تاریخ نشر کتاب در ایران (۲۰). *بخارا*، ۱۵ (۹۴)، ۴۶۶-۴۷۵.
- آذرنگ، ع. (۱۳۹۲). تاریخ نشر کتاب در ایران (۲۲). *بخارا*، ۱۵ (۹۷)، ۷۸-۷۱.
- آذرنگ، ع. (۱۳۹۲). تاریخ نشر کتاب در ایران (۲۴). *بخارا*، ۱۵ (۹۹)، ۱۹۰-۱۹۶.
- آذرنگ، ع. (۱۳۹۴). تاریخ نشر کتاب در ایران (۳۱) (انتشارات نیل). *بخارا* (۱۰۸).
- آذرنگ، ع. (۱۳۹۵). تاریخ نشر کتاب در ایران، انتشارات فرانکلین. *بخارا*، ۱۵ (۱۰۹)، ۲۹-۳۵.
- آذرنگ، ع. (بی‌تا). تاریخچه‌ای کوتاه بر صنعت نشر در ایران. برگرفته از: Vista.ir/article.210130
- توکل، ع. (۱۳۷۰). یک مترجم ساده ساده. *تحقیقات اطلاع‌رسانی و کتابخانه‌های عمومی*، ۱ (۱)، ۸۷-۹۵.
- جعفری، ع. (۱۳۷۷). سلسله‌گفتگوها پیرامون نشر و فرهنگ، گفتگو یکم با عبدالرحیم جعفری. به کوشش علی دهباشی و عبدالحسین آذرنگ. *بخارا*، (۴)، ۲۳۹-۲۶۵.
- خانلری، پ. (۱۳۴۴). جشن بیست و دو سالگی مجله سخن. سخن، ۱۵ (۶)، ۵۵۹-۵۶۴.
- رمضانی، م. (۱۳۷۸). سلسله‌گفتگوها پیرامون نشر و فرهنگ، گفتگو چهارم با محسن رضانی از خاندان رضانی. به کوشش علی دهباشی و عبدالحسین آذرنگ. *بخارا*، (۷)، ۲۹۸-۲۸۱.
- سیدحسینی، ر. (۱۳۸۰). سلسله‌گفتگوها پیرامون نشر و فرهنگ، گفتگو پانزدهم با رضا سیدحسینی. به کوشش علی دهباشی و عبدالحسین آذرنگ. *بخارا*، (۲۰)، ۱۵۲-۱۷۶.
- کشاوری، ک. (۱۳۵۱). مترجم، نویسنده، انسان. به کوشش عنایت‌الله رضا، مهرداد بهار، احمد سمیعی و محمدرضا حکیمی. *کتاب امروز*، (۳)، ۱۱-۱۴.
- گروه اطلاع‌رسانی دیداری شنیداری سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران. (۱۳۸۵). *مردادماه*. مصاحبه با اسماعیل سعادت. آرشیو شده در سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
- گروه اطلاع‌رسانی دیداری شنیداری سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران. (۱۳۷۵). *آذرماه*. مصاحبه با هوشنگ گلشیری. آرشیو شده در سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.

- میرعابدینی، ح. (۱۳۹۲). *تاریخ ادبیات داستانی ایران*. تهران: سخن.
- یادگار، ژ. (۱۳۵۸). بررسی فعالیت‌های مؤسسه انتشارات فرانکلین. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- یارشاطر، ا. (۱۳۳۲). ترجمه. سخن، ۵(۱).
- Bourdieu, P. & Wacquant, J. (1992). *an invitation to reflexive sociology*. Chicago: University of Chicago Press.
- Bourdieu, P. (1979). *Distinction: A Social Critique of the Judgment of Taste*. R. Nice (Trans.). Cambridge: Harvard University Press.
- Bourdieu, P. (1990). *In other words: Essays towards a reflexive sociology*. M. Adamson (Trans). Stanford: Stanford University Press
- Bourdieu, P. (1993). *The Field of Cultural Production*. R. Johnson (Ed). Cambridge: Cambridge University Press.
- Bourdiesian analyses" in *Translation Studies*. The Translator. 11 (2).
- Buzelin, H. (2005). Unexpected allies: How Latour s Network Theory could complement
- Frère, B. (2011). Bourdieu's Sociological Fiction: A Phenomenological Reading of Habitus. In S. Susen and B. Turner (Eds). *The Legacy of Pierre Bourdieu, USA*: Anthem Press, 247-271.
- Grenfell, M. (1996). Bourdieu and Initial Teacher Education . *British Educational Research Journal*. Vol. 22 (3). , pp. 287-303.
- Hannah, S. (2014) Remapping Habitus: Norms, Habitus and the Theorization of Agency in Translation Practice and Translation Scholarship. In Vorderbermeier, G. (Ed.). *Remapping Habitus in Translation Studies*. Amesterdam : Rodopi.
- Heilborn, J& Sapiro, G. (2007). "Outh of a Sociology of Translation". In *Constructing a Sociology of Translation*. Wolf, M & Fukari, A. (Eds). The Netherlands: John Benjamins. 93-101.
- Joas, H & Knöbl, W. (2011). Between Structuralism and Theory of Practice: The Cultural Sociology of Bourdieu. In S. Susen and B. Turner (Eds). *The Legacy of Pierre Bourdieu, USA*: Anthem Press, 1-31.
- Sela-Sheffy, R. (2005). Howto be a Recognized Translator *The Translator* 17 (1): 1° 26.
- Sela-Sheffy, R. (2014). Translator s identity works: Introducing Micro-sociological Theory of Identity to the Discussion of Translators Habitus. In Vorderbermeier, G. *Remapping Habitus in Translation Studies*. Amesterdam: Rodopi.
- Simeoni, D. (1998). The Pivotal Status of the Translator s Habitus . *Target* .10(1).
- Wolf, M. (2007). The Emergence of a Sociology of Translation". In *Constructing a Sociology of Translation*. Wolf, M & Fukari, A. (Eds). The Netherlands: John Benjamins. 1-36.
- Wolf, M. (2013). Prompt at any time of day: The Emerging Translatorial Habitus in the Lat Habsburg Monarchy *Meta: Translators' Journal*. 58 (3). p. 504 - 521.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی